



رسول پویان

ضرورت گذار از هرج و مرج به جامعه مدنی در افغانستان

مدنیت در پروسه مداوم جلب، جذب و هضم پدیده های سالم و مفید هستی بیکرانه و ارزشهای پسندیده جامعه انسانی در هم آهنگی با قوانین عینی هستی و روابط عالی انسان با انسان ریشه می گیرد و تکامل سرمدی پیدا می کند. جنگ، تخریب و ساختارشکنی های جبری که بیشتر از سوی بزرگ آزمندان قدرت و ثروت بمنظور غارت و چپاول منابع ملل ضعیف براه می افتد، جریان رو به تکامل تمدن و ثبات جامعه مدنی را در جوامع روبه انکشاف متوقف می سازد.

در این فرایند مصنوعی جبارانه است که هرج و مرج ویرانگرانه در زیر نام ساختارشکنی مدرن جایگزین بازسازی و احیای مجدد واقعی در پروسه شیرازه گیری جامعه مدنی می شود و جوامع ریشه مند و دارای فرهنگ و تمدنهای غنی را از اصل و ریشه های شان دور می سازد. اقوام و ملل خراسان بزرگ (که افغانستان بثابه قلب آن تاهنوز می تپد) در سده های اخیر قربانی این جریانات شده اند.

جلب و جذب پدیده های جدید و تکنولوژی مدرن در بستر رشد و تکامل عادلانه تمدنها و در جریان بازسازی و احیای مجدد کشورهای عقب نگه داشته شده و جوامع در حال رشد، در فضای عاری از خشونت، جنگ و نا آرامی بحاصل آید. ریشه های اصلی حرکات و جنبش های مدرن بازسازی و احیای مجدد از همان اقیانوس همیشه جاری فرهنگ و تمدن تاریخی همین جوامع تمدندار ضعیف شده آب می خورد.

گسستگی در بین فرهنگ و تمدن تاریخی این جوامع و جنبش های مدرن بازسازی و احیای مجدد در حقیقت بی هویتی، خودگمی، بی قراریهای مخربانه ذهنی و روانی و وابستگی های ضررناک سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را گسترش می دهد؛ از جانب دیگر اسارت واپسگرایانه در طلسم جوامع سنتی و عنعنوی نه تنها فرایند جلب و جذب علم و تکنولوژی مدرن را کند می سازد؛ بلکه گهرهای سره و ارزشهای مثبت فرهنگ و تمدن تاریخی را (که حاصل هزاران سال تجربه و کار پیشینیان است) نیز در زیر خروارها خاک مدفون می سازد و جلو رشد و تکامل پروسه طبیعی فرهنگ و تمدن را می گیرد.

تخریب ساختارهای سنتی و عنعنوی: اگر از حرکات ویرانگرانه ضد تمدنی سده های اخیر (در قالب ستیزه های قومی و قباایلی و یورشهای استعمار کهنه) در کشور بگذریم، تخریب ساختارهای قبیله ای، دهقانی و بافتهای مستقل و نیمه مستقل شهری و نیمه شهری در افغانستان پس از کودتای ثور 1357 خورشیدی شدت گرفت. در جریان جنگ دامنه دار کشاکش در بین مدافعان این ساختارها در هیئت جنبش پایداری و جهاد و مخالفان آن در قالب نظام دولت وابسته به شوروی سابق آتشناک شد.

سران دولت کابل از گسترش شهرها، تقویت سکتور دولتی، تعاونی های کارمندان نظامی و ملکی و اصلاحات دیموکراتیک غیرسرمایه داری حمایت می کردند. در مقابل مجاهدین به هدایت سران پاکستان، ایران، دول عرب خاصه (عربستان سعودی) و کشورهای غربی نگهدارنده ساختارهای فروپاشیده عنعنوی و سنتی در هیئت میکانیزم جنگی بودند. این کشاکشهای درازدامن به ساختارهای جامعه ما ضربات شکننده ناموزون وارد کرد و ثبات و استحکام نسبی جامعه افغانستان را که طی قرن جاری شکل گرفته بود، فروپاشانید.

پاکستانی ها از تخریب و انهدام نهادهای اقتصادی، نیمه مدنی، فرهنگی و اجتماعی جامعه افغانستان حمایت پلان شده کردند؛ آنها در پی آن بودند تا جامعه ما را از ریشه نابود کنند. همین بود که برادرکشی، نفاق، تبعیض و جنگ های قومی، مذهبی، سمتی، حزبی و غیره را در درون جنبش مقاومت گسترش دادند. آنان همراه تلاش ورزیدند تا جنبش پایداری را از ارزشهای تمدنی، علمی و فرهنگی خالی ساخته و بجای آن خشونت، افراطگرایی، جهل، تعصب و تحجر ایدئولوژیک را جایگزین کنند و مردم ما را از رسیدن به صلح و جامعه مدنی مستقل (که متکی بر علم و تکنولوژی جدید و فرهنگ و مدنیت تاریخی ما باشد)، دور سازند.

انتقال قدرت به مجاهدین: سران پاکستان در انتقال قدرت به مجاهدین نقش اساسی داشتند. سران تنظیمهای جهادی و قوماندانهای مسلح بر مبنای همان ساختارهای زخمین و بهم شاریده کهنه به نبرد قدرت آغازیدند و افغانستان عملاً در بین کتله های مسلح نظامی و قومی تقسیم شد. پاکستانی ها به کمک برخی از سران تنظیمهای وابسته بخود نبرد قدرت در بین تنظیمهای جهادی و کتله های نظامی و قومی را به جنگ ویرانگر داخلی تبدیل کردند.

در گرمگرم جنگ داخلی نخست نهادها و ساختارهای نیم بند مدنی شهری و نیمه شهری دولت سابق بهم پاشید. شهر کابل خیلی بیشتر از گذشته در زیر راکتهای کور طرفهای جنگ (خاصه حزب اسلامی حکمتیار) ویران شد. مشعل نگهداری جنگ داخلی هرگونه فرصت ذهنی بازسازی و احیای مجدد کشور را در نطفه خفه کرد. سران پاکستان با تمام نیرو بر توسن جنگ، خشونت و نا آرامی در افغانستان شلاق زدند و در راستای استراتژی خود (که نابودی فرهنگ و مدنیت ما و وابستگی همه جانبه افغانستان به پاکستان بود)، پیش رفتند.

پدیده بی بنام طالبان: پاکستانی ها از جنگ داخلی، مبارزه قدرت و نزاع قومی در به قدرت رسانیدن طالبان در افغانستان بسی سود بردند. طالبان بمثابه پیاده کنندگان اصلی استراتژی پاکستان برای انهدام تمام داشته های نظامی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و تمدنی ما کمر بستند و تا که توانستند هست و بود ما را نابود کردند. طالبان نه تنها با هر نوع تجلی فرهنگ و تمدن کینه می ورزیدند؛ بلکه ساختارهای عنعنوی و سنتی پارینه ما را نیز تحمل نکردند. طالبان بعنوان ماشین ویرانگر و بلدیزر مخرب سران پاکستان، عربستان سعودی و دول غربی (خاصه ایالات متحده امریکا) به افغانستان فرستاده شدند.

تخریب ساختارهای دهقانی در دهات: هجوم به ساختارهای سنتی در روستاها پس از کودتای هفتم ثور 1357 اوج گرفت و در دهه اخیر عمیق و ریشه مند شد. با گسترش بازار به اصطلاح آزاد در میهن که در واقع همان «انارشیزم مافیایی است» ورود پدیده های سطحی و مخربانه سرمایه داری به دورن جامعه بهم شاریده مختلط و جنگزده ما شدت گرفت. هجوم کالاهای ارزان و نا مرغوب کشورهای همسایه، افغانستان را به بازار مصرفی دیگران تبدیل کرد. تولیدات داخلی (بخصوص تولیدات زراعتی و مالداری) نمی توانند در برابر کالاهای ارزان قیمت و غیر استندرد وارداتی رقابت کنند.

طرح تخریب اقتصاد روستایی و ساختارهای محلی در دهات طی دهه اخیر آگاهانه و پلان شده به پیش رفته است. مافیای اقتصادی، نیروهای خارجی و سران دولت کابل از رشد و گسترش زود هنگام شهرهای مصرفی نفع می برند؛ اقتصاد مصرفی در کشور روند وابستگی را سرعت می بخشد؛ مافیای مواد مخدر در شراکت با قوای خارجی و سران بلند پایه دولت زمینهای فراخی در جنوب و شرق افغانستان به کشت تریاک اختصاص داده اند؛ رکود اقتصاد روستایی هجوم دهقانان را به شهرهای مصرفی شدت بخشیده و نیروی کار ارزان را برای مافیای اقتصادی، مافیای زمین، مافیای مواد مخدر، قوای خارجی، شرکتهای بین المللی و تاجران انحصارگر فراهم کرده است.

در این گیرودار نه تنها مالکان خرد، متوسط و بزرگ ارضی به خاک و خاکستر نشستند و دهقانان بشکل غیرمنظم و غیراقتصادی به شهرهای متورم مصرفی هجوم آوردند؛ بلکه به زیرساخت اقتصاد ملی در کشور ضربات کاری وارد شده است.

خرد کردن سکتور دولتی: افغانستان در درازنای قرن جاری به لابراتوار مدلهای سیاسی و اقتصادی گوناگون وارداتی تبدیل شده است. تاکنون پژوهشگران و متفکران مدل واقعی سیاسی و اقتصادی جامعه افغانستان را که متکی بر فرهنگ و مدنیت خودی و منابع و داشته های این سرزمین باشد و با کشورهای منطقه و جهان بر مبنای منافع ملی روابط لازمی برقرار کند، شکل و شیرازه داده نتوانسته اند.

طی دهه اخیر، هدف خارجیان در کشور تخریب سکتور دولتی و کوچک سازی دولت بوده است؛ زیرا آنان تلاش کردند تا از یکطرف نهادها و شبکه های دولتی را که در عهد دولت طرفدار شوروی سابق بطور نیم بند و متزلزل شکل گرفته بود تخریب کنند و از جانب دیگر سکتور وابسته خصوصی را در جامعه رشد دهند.

در دوره مجاهدین به سکتور دولتی و بقایای رژیم سابق ضربات اساسی وارد نشده بود؛ زیرا مجاهدین چونان سرگرم جنگ قدرت و نبرد داخلی بودند که به چگونگی ساختارهای اقتصادی، سیاسی، حقوقی و اجتماعی فکر کرده نمی توانستند. هدف دیگر خارجیان از کوچکسازی دولت و نهادهای دولتی این است تا بهتر بتوانند با تاجران وابسته و مافیای اقتصادی ارتباط برقرار کنند.

فساد روز افزون اداری، اختلاس و حیف و میل دارایی های عامه، سران دولت کابل را از مردم بکلی جدا کرده است. دولت کابل در واقع بار گرانی بر شانه های زخمین مردم است. در بین سران بلند پایه دولت، خارجیان و مافیای اقتصادی بخش خصوصی اشتراک منافع و پیوندهای متقابل وجود دارد. رشوه خوری، عملکردهای منفی و رفتار غیرمردمی سران دولت کابل تصویر بس آلوده و نفرت انگیزی از نظام دولتی در اذهان عمومی مردم خلق کرده است.

متأسفانه که تاجران بزرگ و سرمایه داران کلان ما تهنوز اندیشه مستقل و افکار بلند مدنیت ساز که بتواند جامعه ما را در مرحله گذار بسوی نظام سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، حقوقی، قضایی و اجتماعی با ثبات و ماندگار هدایت کند، ندارند. آنان فکر می کنند که بدون اتکا به قدرت بزرگ خارجی امنیت و منافع شان حفظ شده نمی تواند؛ مثل اینکه به ذخایر و منابع عظیم زیرزمینی، آب و خاک مناسب و مردم زحمتکش کشور خود اعتماد نمی کنند.

ماهیت سکتور خصوصی در کشور: انحصارگران کلان بخش خصوصی در افغانستان دست کمی از سران بلند پایه دولت کابل ندارند. در حال حاضر مافیای حریص و بی رحم اقتصادی، مافیای مواد مخدر و انحصارگران بزرگ جای تاجران ملی و سرمایه گذاران مستقل داخلی را در کشور گرفته اند. تاجران متوسط ملی، دوکانداران، پیشه وران و مالکان ارضی بسیار ضعیف و متزلزل می باشند. درآمد آنان به نحوی از انحا به مافیای قدرتمند و نیروهای خارجی وابسته است.

در میان مافیای پر قدرت، نیروهای خارجی و سران دولت کابل روابط تنگاتنگی شکل گرفته است. گردانندگان این مثلث قدرت در افغانستان بر سرنوشت مردم حاکم بوده و در حیف و میل دارایی های عامه و کسب سودهای کلان و پول های باد آورده باهم شریک و همدست می باشند. بخش خصوصی در کشور عملاً در انحصار این مثلث قول پیکر افتاده است.

سران این مثلث بغرنج تاجران و سرمایه داران خرد و متوسط ملی را در حلقات انحصاری خود انداختند؛ مالکان ارضی را نابود کردند؛ اقتصاد روستایی را سقوط داده و دهقانان را بحیث کارگران روزمزد به شهرهای مصرفی کشانیدند. با تخریب اقتصاد دهاتی و ساختارهای دهقانی، طوایفی مالداری و شهری و نیمه شهری مستقل و نیمه مستقل پارینه بحران عمومی را در جامعه دامنه دار ساخته و انارشیزم مافیایی را بجای میکانیسم دوره جنگ و استبداد مافیایی زمان طالبان گسترش داده اند. نیروهای خارجی اگر بتوانند این پلان استراتژیک را تا استقرار نظام وابسته در افغانستان ادامه خواهند داد.

شکل یابی حلقات قدرتمند انحصاری: نیروهای خارجی (در رأس ایالات متحده آمریکا) در پیوند با مافیای اقتصادی، مافیای مواد مخدر و مافیای قدرت تلاش می‌ورزند تا محورهای اصلی و اساسی اقتصاد افغانستان را بدست گیرند. در بین آنان و سران طالبان بر سر تجارت مواد مخدر کشاکشهای طولانی جریان داشته است. شکل گیری حلقات قوی انحصاری در کشور با پلان استراتژیک نیروهای خارجی هماهنگی دارد.

گسترش اقتصاد وابسته مصرفی و تسلط روز افزون حلقات قدرتمند انحصاری هرگونه فرصت رشد و انکشاف را از اقتصاد ملی، سرمایه داران ملی، مالکان ارضی، تولید گران داخلی، تاجران خرده پا و میانه و طبقه متوسط می‌گیرد و اقتصاد ملی ما را بدام وابستگی همه جانبه می‌اندازد. سران دولت کابل، سرمایه داران بزرگ داخلی، حلقات انحصاری، مافیای مواد مخدر و مافیای اقتصادی از این اقتصاد مصرفی پر هرج و مرج و وابسته به کمکهای خارجی و مصارف قوای ناتو کسب منافع می‌کنند.

در افغانستان در بین قطبهای بزرگ منطقه‌ای و جهانی (آمریکا، اروپا، چین، روسیه و هندوستان) رقابتهای شدید و درازدانی وجود دارد. سران قوای ناتو به رهبری ایالات متحده آمریکا در مقابله با قطبهای قدرتمند رقیب به این حلقات انحصاری و سرمایه داران کلان (بمثابه شریکان اقتصادی) و طالبان (بعنوان نیروی ضربه) در حال و آینده ضرورت دارند؛ طالبان را به این سبب در ساختار نظام سیاسی آینده افغانستان شریک می‌سازند.

در این تقابل استراتژیک قطبین بر سر منابع انرژی منطقه، مردم مظلوم افغانستان بیش از همه در رنج، عذاب، بحران و ناامنی بسر می‌برند. تمام این خیمه شب بازی ها، بحرانسازی ها و جنگ افروزی ها در کشور ما بخاطر منافع آمریکا و کشورهای هم پیمان آن است.

وابستگی شدید به کمکهای خارجی: یکی از ویژگی های اقتصاد مصرفی افغانستان وابستگی همه جانبه به کمکهای خارجی است. به بیان دیگر لگام توسن بیمار و زخمین اقتصاد کشور بدست کمک دهندگان خارجی و در رأس آن ایالات متحده آمریکا می‌باشد. به این حساب طراح اصلی پلانهای اقتصادی و پروژه های انکشافی و جلودار مسیر حرکت اقتصادی کشور آنان اند.

بقول عمر زاخلوال وزیر مالیه کشور اقتصاد افغانستان 90 فیصد به کمکهای خارجی وابسته است؛ وی باور دارد که اگر در سال 2020 افغانستان بتواند در حدود نصف مصارف پروژه های انکشافی خود را بپردازد، امکان حرکت بسوی خود کفایی اقتصادی میسر خواهد شد. وزیرمالیه مملکت با تناقض گویی (وابستگی همه جانبه به کمکهای خارجی و احتمال حرکت بطرف خود کفایی آنها در آینده دور) عملاً وابستگی اقتصادی و حرکت در مسیر پلان استراتژیک تمویل کنندگان خارجی را پذیرفته است؛ چنانکه در بالا تذکر دادم منافع سران دولت کابل، سرمایه داران کلان و انحصارگران بزرگ با منافع خارجیان در افغانستان گره خورده است.

ماهیت ساختاری جامعه مدنی ثباتمند: روند بحرانخیز و ناامن سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی کنونی در افغانستان راه هرگونه گذار به جامعه مدنی ثباتمند را گرفته است. تسلط کلتی های نیرومندی مانند: قوای ناتو، شرکتهای خارجی و مجریان قراردادهای بزرگ، موسسات غیردولتی خارجی و داخلی (NGOs)، مافیای مواد مخدر، مافیای اقتصادی، سران دولت کابل، حلقات بزرگ انحصاری و سرمایه داران کلان در تمام زوایای سیاسی، اقتصادی، نظامی، امنیتی، حقوقی، عدلی و قضایی و غیره کشور، رویای اعمار جامعه مدنی را در افغانستان به یأس مبدل کرده است.

همچنان ادامه این جریان تشنج آفرین و جنگ افروزانه برای قوای ناتو و نیروهای آمریکایی نیز در درازمدت پر مصرف و غیراقتصادی خواهد بود؛ چنانکه تثبیت خروج قوای ناتو نمونه بارز آن است. ایالات متحده آمریکا و کشورهای عضو پیمان ناتو تا رسیدن به نوعی تعادل قطبین در منطقه به پایگاه نظامی در افغانستان ضرورت دارند. اگر این تعادل در فضای غیرنظامی و غیرجنگی بمیان آید، افغانستان هم در سایه تعادل مسالمت آمیز قطبین به نوعی امنیت، ثبات و آرامش می‌رسد؛ در غیر آن صورت تشنج، ناامنی، جنگ و بحران توسط طالبان و نیروهای افراطی به حمایت پاکستان و عربستان سعودی ادامه خواهد یافت.

دوازدهمین نشست سران سازمان همکاریهای شانگهای در پکن به روزهای چهارشنبه 17 و پنج شنبه 18 جوزای 1391 مطابق به هفتم و هشتم جون 2012 میلادی بعنوان قوی ترین اتحاد منطقوی در برابر کشورهای پیمان ناتو، نمایش متبازل قدرت بر سر منابع انرژی آسیای مرکزی، جنوب آسیا و شرق میانه ارزیابی شده می تواند. چین، روسیه و هند بمثابة سه قطب نیرومند حال و آینده منطقه و جهان خواهان مبارزه با افراطگرایی مذهبی، مافیای مواد مخدر و تروریزم طالبان در افغانستان و منطقه می باشند. آنان از افغانستانی امن، باثبات و مطمئن در سایه تعادل قطبین و تفاهم با امریکا و اروپا استقبال می کنند.

اگر شرایط منطقوی و بین المللی برای تأمین امنیت، آرامش و ثبات در افغانستان مساعد شود، راه گذار به جامعه مدنی ثباتمند آسان خواهد شد. افغانستان از نگاه تاریخی، فرهنگی و تمدنی؛ بافتهای قومی، زبانی، اجتماعی و امکانات بالفعل و بالقوه اقتصادی عملاً به حوزه های شمال، غرب، پایتخت کابل، مرکزی، جنوب و شرق تقسیم شده است. این حوزه ها هریک دارای خصوصیات خود می باشند.

در حوزه شمال، غرب، مرکزی و کابل پروسه انحلال و جذب روز افزون گروه های نظامی، قومی و لایه های متنوع اجتماعی (با وجود تمام موانع خلق شده توسط حلقات مختلف)، در فرهنگ و مدنیت تاریخی این سرزمین ادامه دارد. مردم این حوزه ها به فرهنگ و مدنیت ریشه دار خود افتخار می کنند و به این هویت فرهنگی و تمدنی در فضای فراخ و پرکشایش هویت ملی و معیاری میهن اتکا دارند.

در حوزه جنوب تاهنوز خشونت و ناامنی بیداد می کند. طالبان به هدایت مستقیم سران پاکستان این آتش را مشتعل نگهداشته اند. در حوزه پراکنده شرق نیز عوامل پاکستان در زیر نام طالب نا امنی خلق می کنند. پروسه انحلال و جذب گروه های مسلح طالب و غیرطالب در این دو حوزه بسیار کند بوده است. مثل اینکه قوای ناتو تاهنوز جهت مشق و تمرین نظامی و دلیل حضور در منطقه، به این گروههای شورشی و طرفهای جنگ احتیاج دارند.

از نگاه عملی و با دید واقع بینانه یگانه راه رسیدن به صلح پایدار، امنیت ماندگار و جامعه ثباتمند مدنی اتکا بر اتحاد متعادلانه حوزه های شمال، غرب، مرکزی و کابل بر مبنای تفاهم و اشتراکات قوی در فرهنگ و مدنیت تاریخی و سقف پرکشایش فرهنگ معیاری ملی می باشد؛ از این پایگاه امن و قوی می توان پروسه انحلال و جذب حوزه های جنوب و شرق را در فرهنگ و تمدن معیاری و ملی کشور روز بروز شدت بخشید و ساختارهای جامعه مدنی را در افغانستان در ابعاد گوناگون اعمار کرد.

ترکیب کنونی نظامی، اقتصادی و قدرت در افغانستان در واقع ادامه همان میکانیزم جنگی و استبداد مافیایی طالبان است که در دهه اخیر به رهبری قوای ناتو به دام عنکبوتی انارشیزم مافیایی افتاده است. تجارب تاریخی نشان داده است که گذار ممکن به جامعه مدنی ثباتمند می تواند مردم مظلوم افغانستان را از درد و رنج، نا امنی، خشونت، ترس و ارباب نجات داده و آبروی سران پیمان ناتو (خاصه ایالات متحده امریکا) را حفظ نماید.

رسول پویان

18.3.1391 مطابق 8.6.2012